

احزاب سیاسی و هویت ملی تأملی در کارکردها و چشم‌اندازها

علی‌اشرف نظری*

E-mail: nazarian2004@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۲/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱/۲۳

چکیده

احزاب سیاسی اصلی‌ترین کانون تجمیع خواسته‌ها و علایق گوناگون تلقی می‌شوند که به واسطه حضور آنها، زمینه‌های ساختاری و عینی لازم برای تأثیرگذاری متقابل نیروهای سیاسی و اجتماعی بر یکدیگر و بر ساختارهای سیاسی فراهم می‌شود. در طول دهه‌های گذشته، مطالعه احزاب سیاسی از سوی پژوهشگران سیاسی با دغدغه‌های مهمی نظیر بررسی رفتارهای انتخاباتی، نظریه‌های رقابت، ساختار ائتلاف‌های حزبی، تحلیل سیاستگذاری، شکل‌گیری روندهای تمرکزگرایی سازمان حزبی، نقش احزاب در روند مردم‌سالاری همراه بوده است؛ اما تاکنون مسئله بررسی احزاب از چشم‌انداز هویتی و بازخوانی فعالیت‌های آنها از این موضع، در دستور کار پژوهشگران این حوزه نبوده است.

در شرایط فقدان نهادینه شدن احزاب، به‌رغم شکل‌گیری گروه‌بندی‌ها و جناح‌گرایی‌های سیاسی در کشور، کمتر شاهد شکل‌گیری ساختارهای نهادینه و باثباتی هستیم که بتوانند ظرفیت‌هایی را برای رقابت نیروهای سیاسی و در نتیجه اتحاد و ائتلاف ملی فراهم آورند. بر این اساس، شکل‌گیری احزاب سیاسی در ایران، بیش از آنکه تابعی از شکاف‌ها و پیچیدگی‌های اجتماعی در جامعه باشد، بیشتر برآمده از شخصیت‌گرایی، چرخش‌های سیاسی (تحولات سیاسی) و جهت‌گیری جناح‌ها در مقابل یکدیگر است. یافته اصلی پژوهش حاضر این است که به واسطه عدم شکل‌گیری کارکردهای صحیح نظام حزبی، فقدان درکی فراگیر از اهداف و منافع ملی، گسترش تفکر جناحی، محوریت‌یابی منفعت‌گرایی شخصی/گروهی و ایجاد قطب‌بندی‌های متصلب فکری موجب شده است زمینه‌های تکوین نگاه هویت‌محور احزاب سیاسی در سطح ملی در محاق قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: احزاب، هویت ملی، ایران، مشارکت سیاسی، ادغام سیاسی.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسائلی که پیش‌روی تحلیل‌گران سیاسی می‌باشد، چگونگی فراهم آوردن بسترهای نهادینه و قانونمند جهت مشارکت مدنی - سیاسی افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی است. در این میان احزاب سیاسی اصلی‌ترین کانون تجمیع خواسته‌ها و علایق گوناگون تلقی می‌شوند که به واسطه حضور آنها، زمینه‌های ساختاری و عینی لازم برای تأثیرگذاری متقابل نیروهای سیاسی و اجتماعی بر یکدیگر و بر ساختارهای سیاسی فراهم می‌شود. صرف‌نظر از بحث رایجی که در ادبیات جاری پیرامون نقش احزاب در روند مشارکت سیاسی همواره مطرح بوده است، یکی از عمده‌ترین مسائلی که در این رابطه کمتر مورد توجه قرار گرفته است نقش احزاب سیاسی در رابطه با هویت ملی و احساس تعلق جمعی می‌باشد. به‌رغم محوری بودن این مسئله، در ادبیات تخصصی موجود پیرامون احزاب سیاسی در کشور ما کمتر به این بحث پرداخته شده است.

با مروری بر ادبیات موجود این حوزه می‌توان دو اثر را در زمینه بررسی نقش احزاب سیاسی در رابطه با هویت ملی شناسایی کرد. داود غرایق‌زندی در مقاله‌ای تحت عنوان «احزاب و قوم‌گرایی» بیشتر بر فهم رابطه احزاب با سیاست‌های قومی و نقش آنها در جذب قومیت‌ها تمرکز کرده است، بدون آن‌که بحث خاصی درباره جامعه ایران مطرح کرده باشد (ر.ک: غرایق‌زندی، ۱۳۸۲). هم‌چنین، بهروز رشیدی در مقاله «احزاب سیاسی و همبستگی ملی» با تمرکز بر بحث مشارکت و نقش آن در روند تقویت همبستگی ملی تلاش کرده است تا با نگاهی توصیفی این مسئله را توضیح دهد (ر.ک: رشیدی، ۱۳۸۶).

ضرورت پرداختن به بررسی نقش احزاب سیاسی در رابطه با مبانی همبستگی و هویت ملی از آن جایی بیش از پیش احساس می‌شود که اولاً؛ احزاب، سازمان‌یافته‌ترین مجاری مشارکت اجتماعی و سیاسی قلمداد می‌شوند که با طرح هویت مدنی و فرا گذشتن از هویت‌های خاص‌گرای قومی می‌توانند زمینه‌ساز همکاری نیروهای اجتماعی گوناگون در کنار یکدیگر شوند. ثانیاً؛ در جامعه ما که در آن هویت‌های گوناگونی حضور و بروز دارند، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های همیشگی علاقه‌مندان به حوزه هویت ملی این بوده است که از طریق چه سازوکارهایی می‌توان احساس هم‌دلی و تعلق جمعی را تقویت کرد. بر این اساس، همواره این پرسش‌ها مطرح بوده که، آیا احزاب سیاسی در این زمینه عامل تشنت و تفرقه‌اند یا انسجام و همبستگی ملی؟ چگونه می‌توان زمینه‌های فکری - ساختاری لازم را برای گذار از خاص‌گرایی‌های انشقاق‌آفرین به جمع‌گرایی‌های تعلق‌آفرین فراهم کرد؟

پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر چنین می‌باشد: نقش احزاب سیاسی در تحکیم و یا تضعیف مبانی و مؤلفه‌های هویت ملی چیست؟ آیا احزاب سیاسی می‌توانند دارای کارکردهای هویتی باشند؟ آیا احزاب سیاسی تجلی تنازع نفع‌طلبانه برای دستیابی به اهداف خودخواهانه‌اند یا می‌توان آنها را به‌عنوان نهادهای هویت‌ساز و همبستگی‌بخش قلمداد کرد؟ در سنخ‌شناسی احزاب سیاسی، کدام سنخ از احزاب دارای ظرفیت‌های بیشتری در راستای تقویت مبانی هویت ملی هستند؟ آسیب‌های احتمالی نظام حزبی در رابطه با هویت ملی کدام‌اند؟ موضع‌گیری احزاب سیاسی موجود در ایران در رابطه با مقوله هویت ملی به چه صورت است؟ نقش آنها در همبستگی و احساس تعلق ملی در جامعه ایران چگونه است؟

فرضیه اصلی پژوهش حاضر این است که «احزاب سیاسی نهادینه شده و درون‌سیستمی، به واسطه کارکردهایی که در تجمیع علایق و منافع مشترک، حفظ حقوق شهروندان و مشارکت آنها دارا هستند، می‌توانند نقش مؤثری در تحکیم مبانی و مؤلفه‌های هویت ملی ایفا نمایند.» منظور از احزاب نهادینه، سازمان‌های سیاسی نوینی هستند که پس از درهم شکستن چارچوب‌های سنتی رفتار سیاسی شکل گرفتند و توانستند از طریق سازمانی کارآمد و تعداد بسیاری از گروه‌بندی‌ها و ائتلاف‌های باثبات و نهادینه، به شکل جنبش وحدت‌یافته ملی درآیند و هرچه بیشتر به جلب مشارکت و حمایت توده‌ها روی آورند (ر.ک: هانتینگتون، ۱۳۷۵). احزاب درون‌سیستمی، احزابی هستند که با پذیرش هنجارها و قواعد رسمی و غیر رسمی حاکم بر جامعه تلاش می‌کنند به بازنمایی اهداف خود بپردازند (میر، ۱۹۹۷: ۴۳).

اگر از موضع تعیین‌کنندگی^۱ و بررسی علل موجهه به بحث بنگریم، این فرضیه تقویت می‌شود؛ زیرا شکل‌گیری احزاب و نظام‌های حزبی برآمده از منازعات و رویارویی‌های هویتی نیروهای اجتماعی در زمینه‌های مختلف تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می‌باشد. «سیمور مارتین لیپست» و «اشتین رکان»^۲ از همین موضع وارد بحث تحلیل گونه‌شناسانه نظام‌های حزبی شده و شکل‌گیری نظام‌های حزبی اروپای غربی را در کشاکش‌ها و رویارویی‌های هویتی تحلیل می‌کنند. آنها در این راستا، چهار منازعه اصلی هویتی یعنی نزاع دولت - کلیسا؛ برخورد گروه ملی یا زبانی اکثریت و گروه‌های حاشیه‌ای در اقلیت؛ نزاع بورژوازی - پرولتاریا؛ و منازعه نخبگان

1. Determination

2. S.M, Lipset and Stein Rokkan

روستایی و شهری را حول دو محور اصلی یعنی شکل‌گیری ساخت ملی و انقلاب صنعتی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند (بدیع، ۱۳۷۹: ۱۷۵).

روش به کار گرفته شده در این مقاله، روش کیفی - توصیفی می‌باشد. تحقیق کیفی گرا بر پایه «ذهنیت»^۱ و امکان بازانندیشی استوار است، تأثیر متقابل تحقیق بر محقق و عکس آن را نادیده نمی‌گیرد، و بیان شخصی و فردی را نه تنها در رسیدن به موردهای تحت مطالعه، بلکه در ایجاد و تجزیه و تحلیل اطلاعات ممکن می‌سازد (سنجابی، ۱۳۸۶: ۳۸۵؛ معینی علمداری، ۱۳۸۵: ۱۰)، (حشمت‌زاده و گنج‌خانلو، ۱۳۸۷: ۱۶۶). تحقیق کیفی گرا بر پایه اصل‌های نظریه‌ای و روش‌شناسی علم تفسیر استوار است. فرایند تجزیه و تحلیل کیفی جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات را به طریقی ادغام می‌کند که شناسایی اطلاعات به طور خودکار به تجزیه و تحلیل منجر شود و به نوبه خود محقق را به حوزه‌ای که اطلاعات جدید باید مورد جستجو قرار گیرند، هدایت کند. تحقیق کیفی گرا بر پایه «ذهنیت» استوار است که بیان شخصی و فردی را نه تنها در رسیدن به موردهای تحت مطالعه، بلکه در ایجاد و تجزیه و تحلیل اطلاعات ممکن می‌سازد (سنجابی، ۱۳۸۶: ۳۸۱).

در مقاله حاضر، ابتدا چگونگی ظهور نظام‌های حزبی از موضع هویتی مورد بحث قرار گرفته، سپس به تبیین مفهوم حزب و هویت ملی، گونه‌شناسی انواع نظام‌های حزبی و کارکردهای هویتی احزاب پرداخته می‌شود. در پایان ضمن بررسی کارکردهای هویتی احزاب در ایران، موانع شکل‌گیری احزاب هویت‌ساز در ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

تحلیل چگونگی ظهور احزاب سیاسی از چشم‌انداز هویتی

تمرکز جدی پژوهشگران و نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی در مطالعه احزاب و نظام‌های حزبی به دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی باز می‌گردد؛ یعنی مقطعی که بسیاری از آثاری که اکنون در زمره آثار کلاسیک قلمداد می‌شوند، برای نخستین بار چاپ شدند. «موريس دوورژه» کتابی با عنوان *احزاب سیاسی: سازمان و فعالیت‌های آنها در دولت مدرن* (۱۹۵۴) منتشر کرد؛ «روبرت میخلز»، کتاب *احزاب سیاسی: مطالعه جامعه‌شناختی روندهای الیگارشیکی در دموکراسی‌های مدرن* (۱۹۶۲) را نوشت؛ و «سیمور مارتین

لیپست» و «اشتین رکان» نیز کتاب *نظام حزبی و تعهدات رأی‌دهندگان* (۱۹۶۷) را در همین دوره نوشتند (۱). در دهه ۱۹۸۰ م. مطالعه احزاب سیاسی با تمرکز بر فهم شیوه‌های جدید نمایندگی سیاسی و فعالیت نهادهای میانجی استمرار یافت. در دهه ۱۹۹۰ م. متأثر از تحولات نظام بین‌المللی و هژمونی ایده دموکراسی، فعالیت احزاب در رابطه با «موج سوم دموکراتیزاسیون» مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت (میر، ۱۹۹۷: مقدمه).

به‌طور کلی در طول دهه‌های گذشته، مطالعه احزاب سیاسی از سوی پژوهشگران سیاسی با دغدغه‌های مهمی نظیر بررسی رفتارهای انتخاباتی، نظریه‌های رقابت، ساختار ائتلاف‌های حزبی، تحلیل سیاستگذاری، شکل‌گیری روندهای تمرکزگرایی سازمان حزبی، نقش احزاب در روند دموکراتیزاسیون همراه بوده است؛ اما تاکنون مسئله بررسی احزاب از چشم‌انداز هویتی و بازخوانی فعالیت‌های آنها از این موضع در دستور کار پژوهشگران این حوزه نبوده است. از این رو شایسته است ضرورت مطالعه احزاب از چشم‌انداز هویتی را مورد توجه بیشتری قرار دهیم. زیرا مسئله هویت صرفاً مسئله اصلی جامعه ما نیست، بلکه همه جوامع همواره درگیر مسئله هویت و احساس تعلق ملی و ضرورت بازتعریف دائمی عناصر و زوایای هویتی خود هستند.

نقطه عزیمت و شکل‌گیری احزاب سیاسی را می‌بایست در منازعات هویتی جوامع اروپای غربی ردیابی کرد. عوامل و زمینه‌های هویتی مختلفی (تاریخی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی) در تبیین علل شکل‌گیری احزاب سیاسی قابل بحث و بررسی است. از دیدگاه تاریخی، شکل‌گیری احزاب سیاسی معلول نوعی چرخش اساسی در بخش‌هایی از اروپای قرن شانزدهم بود که ضرورت ترسیم هویتی جدید از حوزه قدرت به‌عنوان رابطه‌ای متشکل و پیچیده در درون شبکه گسترده‌ای از روابط اجتماعی را مطرح می‌کرد. مفهوم اساسی و محوری در این چارچوب، شکل‌گیری دولت مدرن و به تبع آن، مفهوم هویت ملی بود که خصیصه جمعی یا تعلق اجتماعی افراد متعلق به یک ملت را مشخص می‌کرد (ر.ک: هلد، ۱۳۸۶؛ پوجی، ۱۳۸۴).

از دیدگاه سیاسی، می‌توان به مؤلفه‌هایی نظیر شکل‌گیری گروه‌بندی‌های اجتماعی پیرامون شکاف‌ها و تعارضات اجتماعی، حضور فعال نیروهای اجتماعی در ساختار قدرت، تثبیت و تقویت فرایندهای مشارکت نهادینه حزبی، عدول از شخص‌گرایی و گرایش به سازمان‌یافتگی سیاسی، تنظیم و تبیین روابط حکومت‌گران و حکومت‌شوندگان، تمکین و پذیرش هویت احزاب از سوی رهبران سیاسی، گسترش مشارکت سیاسی، توزیع و بازتوزیع قدرت در جامعه، بسط آزادی‌ها و نهادینه شدن رقابت سیاسی اشاره کرد.

از موضع عوامل اجتماعی، گسترش احزاب را باید در چارچوب عواملی نظیر نیاز حکومت برای ایجاد پیوند با مردم، درک وجود تعارضات در جامعه و ضرورت چیره شدن بر آنها، مشارکت پذیری جمعی شهروندان، تحول در وفاداری‌های سیاسی، گسترش حق رأی، باور یافتن به مقوله شهروندی، توسعه پارلمانتاریسم، بروز رقابت‌های ایدئولوژیک و تنوع در ایدئولوژی‌های سیاسی، پیدایش برخی تشکلهای مثل اتحادیه‌ها و اصناف و باور به این امر که وحدت یافتن و ایجاد یک سازمان بزرگ می‌تواند موجب دستیابی به نتایج مثبت تری شود، جستجو کرد (بلاندل، ۱۳۷۸: ۱۷۵؛ نوذری، ۱۳۸۱: ۵۹؛ بشیریه (الف)، ۱۳۷۸: ۹۱).

از چشم‌انداز فرهنگی، ظهور احزاب سیاسی معلول محوریت یافتن کنش فعالانه انسانی، مرکزیت یافتن خرد سیاسی، تثبیت فرهنگ مشارکت اجتماعی، گسترش اعتماد و پیش‌بینی پذیری سیاسی، تسهیل زمینه‌های آگاهی‌یابی سیاسی، محوریت یافتن فرهنگ رقابت به جای ستیزش و تعارض، عمومی شدن آموزش سیاسی، گسترش وسایل ارتباطی و گسترش حق رأی عمومی بود.

جدول شماره ۱: عوامل و عناصر هویتی شکل‌گیری احزاب سیاسی

مؤلفه‌های تاریخی	مؤلفه‌های سیاسی	مؤلفه‌های فرهنگی - اجتماعی
تحولات عصر مدرن	پیوندیابی حکومت و مردم	بروز تعارضات و شکاف‌های اجتماعی
ظهور هویت سیاسی جدید	عدول از شخص‌گرایی سیاسی	توسعه جامعه مدنی و نهادینه شدن رقابت سیاسی
فروپاشی نظم سیاسی قدیم	تثبیت نهادهای سیاسی	گسترش آگاهی‌های سیاسی و حق رأی
الگوهای جدید اعمال قدرت	توسعه پارلمانتاریسم	محوریت مشارکت شهروندان
ظهور دولت - ملت	شکل‌گیری اتحادیه‌ها و سندیکاها	بروز رقابت‌های ایدئولوژیک
محوریت یافتن ایده حاکمیت ملی	محوریت یافتن احزاب سیاسی و گروه‌های مدنی	گسترش آزادی‌های عمومی و حقوق فردی

به‌طور کلی، می‌توان فراگرد تحول حزبی را در رابطه با مقوله هویت در چهار مرحله مورد توجه قرار داد: مرحله جناح‌گرایی؛ گرایش دوقطبی؛ گسترش؛ و

نهادمندی^۱. در مرحله جناح‌گرایی، افراد و گروه‌ها هنوز نتوانسته‌اند سازمان‌های سیاسی مستحکم و فراگیری ایجاد کنند. هر یک از احزاب از طریق تعداد بسیاری از گروه‌بندی‌ها و ائتلاف‌های ضعیف و گذرا با دیگری به رقابت می‌پردازند. این گروه‌بندی‌ها چندان دوامی ندارند و از هرگونه ساختار نهادینه بی‌بهره‌اند و بیشتر منعکس‌کننده بلندپروازی‌های فردی‌اند. در این معنا، احزاب در واقع، همان جناح‌هایی هستند که نردبان دستیابی به قدرت اجرایی را فراهم می‌سازند، نردبان‌هایی که پیوسته به گونه‌ای فرصت‌طلبانه جابه‌جا می‌شوند. در مرحله دوم، به واسطه تکامل نظام سیاسی، گرایش به دوقطبی شدن بروز می‌کند. در این مرحله سیاست کشور، دایره بسته جناح‌گرایی را پشت سر می‌گذارد، مشارکت سیاسی گسترش می‌یابد، نیروهای اجتماعی جدید به صحنه سیاست گام می‌گذارند و احزاب سیاسی از طریق پیوند سازمانی جناح‌های سیاسی با نیروهای اجتماعی تشکیل می‌یابند. در مرحله سوم یا گسترش، یک حزب نیرومند برای توده‌های مردم جاذبه دارد و از طریق یک سازمان کارآمد، توده‌ها به حزب پیوند می‌خورند. در این شرایط، جناح‌ها ائتلاف می‌کنند و از رهگذر گسترش ابعاد مشارکت سیاسی، جنبش وحدت یافته ملی هرچه بیشتر به توده‌ها روی می‌آورد. در مرحله نهایی، که از آن به نهادمندی تعبیر می‌شود، الگوها و رویه‌های موجود تثبیت می‌شود که به واسطه آن شکل نظام حزبی (تک‌حزبی، دوحزبی یا چندحزبی) نیز روشن می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۵۹۷).

گسترش حق رأی، توده‌های شهروندان را به نحو جدی وارد عرصه سیاسی کرد و احزاب سیاسی با القای گونه‌های خاصی از هویت سیاسی، شهروندان جدید را تجهیز و بسیج کردند. این هویت سیاسی جدید به عنوان نیرویی برای ایجاد تعهد یا آنچه که اشتین رکان و سیمور مارتین لیپست «تثبیت نظام‌های حزبی» می‌گویند، عمل نمود (لیپست، ۱۹۹۶: ۳۶). در این راستا، «ماکس وبر» در سخنرانی خود در دانشگاه مونیخ، مسئله‌ای را تحت عنوان «سیاست به‌عنوان حرفه»^۲ مطرح کرد که مبین تفاوت میان سازمان‌های سیاسی پیشین با احزاب سیاسی جدید بود:

بسیاری از اشکال مدرن سازمان‌های حزبی در تمایزی روشن با شکل ساده‌ای است که در آن حلقه‌ای از افراد برجسته به‌خصوص اعضای پارلمان قدرت و نفوذ

۱. این تحلیل مربوط به فرایند شکل‌گیری احزاب در جوامع غربی است.

داشتند. این اشکال مدرن زائیده دموکراسی، حق رأی عمومی، ضرورت سازماندهی و جلب حمایت توده‌ها و توسعه وحدت نظر جمعی به منتهی درجه ممکن هستند (میر، ۱۹۹۶: ۳۳).

تبیین مفاهیم: بازشناسی مفاهیم احزاب سیاسی و هویت ملی

حزب به مفهوم جدید آن، بر ساخته تحولات سیاسی و اجتماعی دو سده اخیر است که برخلاف مفاهیم سنتی پیشین نظیر جناح، جماعت، پیروان و هم‌سلکان مبتنی بر اصل رقابت‌پذیری و مشارکت جمعی است. حضور احزاب سیاسی به‌عنوان فرآورده تحولات دموکراتیک در عرصه اجتماعی، به معنای فراهم آمدن زمینه‌های لازم برای رقابت گروه‌های مختلف سیاسی در چارچوبی نهادینه می‌باشد.

در واقع، رقابت نیروهای اجتماعی و رویارویی ارزش‌ها و هنجارهای آنها در عرصه سیاسی، ضرورت تجمیع قواعد و اصول ویژه‌ای را برای تنظیم فعالیت سیاسی شهروندان فراهم آورد تا از این طریق بتوانند ضمن تبیین خط‌مشی سیاسی خود، تشکیل گردهم‌آیی‌ها و مبارزات انتخاباتی و بیان اندیشه‌ها و دیدگاه‌های خود ترجمان هویت نیروهای اجتماعی باشند. «ژان بلوندل» در این باره می‌نویسد:

نفرت داشتن از دسته‌های سیاسی که وجه ممیزه نظریه سیاسی از اواخر سده هجدهم بود به تدریج با توسعه و تقویت احزاب ابتدا در اروپا و امریکای شمالی و به تدریج در بیشتر نقاط از میان رفت. در این فرایند، احزاب نه تنها در جوامع سیاسی لیبرال، بلکه در جوامع اقتدارگرا و توتالیتر به منزله ابزاری برای حفظ انسجام کشور ظهور کردند (بلاندل، ۱۳۷۸: ۱۶۸).

دانشمندان و تحلیل‌گران سیاسی تعاریف متفاوتی از احزاب سیاسی ارائه کرده‌اند. نخستین تعاریف از احزاب بیشتر بر ماهیت نهادینه، عملکرد آنها (اقدام در راستای منافع ملی)، و عضویت (حمایت و هواداری از آنها) تمرکز داشتند. «ادموند برک» در کتاب تأملاتی در زمینه علل نارضایتی‌های موجود این تعریف را از حزب ارائه کرد: «انجمنی تخصصی از افراد که برای پیگیری و تحقق منافع ملی، بر اساس اصول معینی که مورد توافق آنها است با یکدیگر متحد شده‌اند» (ویکیپدیا، ۲۰۰۸: ۱). مونتسکیو، حزب را هاله‌ای از وحدت هماهنگ‌ساز می‌داند که به‌رغم مخالفت‌های ظاهری احزاب با یکدیگر، جملگی آنان در مورد سعادت کلی جامعه همداستان‌اند. چنان که نُت‌های متفاوت در یک موسیقی، هماهنگی کلی را به‌وجود می‌آورند (سیف‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۱۱).

در این تلقی، احزاب سیاسی به‌عنوان «ابزارهای نمادین اصلی برای سازماندهی

مشارکت»، «کارگزار همگرایی»، «زمینه‌ساز کثرت‌گرایی»، «نهادهایی برای تجمیع منافع»^۱، بسیج سیاسی، تشکیل حکومت و چرخش نخبگان سیاسی «قلمداد می‌شوند (اسمیت، ۱۳۷۸: ۶۳).

«لاپالمبارا»^۲ و «واینر»^۳ در تعریف حزب به مؤلفه‌هایی نظیر تداوم سازمانی، وجود سازمان‌های آشکار و اغلب دائمی در سطح ملی، تصمیم آگاهانه رهبران برای به‌دست‌گیری قدرت تصمیم‌گیری، رقابت سیاسی و دغدغه جلب آرای عمومی در انتخابات اشاره می‌کنند (انکر و انکر، ۲۰۰۰: ۲۲۷). به طور کلی، اجزای تعریف‌کننده حزب را می‌توان چنین بیان کرد: توافق نظر درباره اصول بنیادی، سازمان‌یافتگی و برخورداری از تشکیلات منسجم، تلاش برای دست‌یافتن به اهداف از طریق قانون، کوشش در راه گسترش تأمین منافع ملی، محلی یا منطقه‌ای، مبارزه در راه کسب قدرت سیاسی، وجود رهبری و برخورداری از پشتیبانی و حمایت عمومی (عالم، ۱۳۷۵: ۳۴۳؛ استروم، ۱۳۸۳: ۶۰۲). بر این اساس، احزاب «سازمان‌ها، گروه‌هایی بنیان‌یافته، منظم و مرتب هستند که برای مبارزه در راه قدرت ساخته شده‌اند و منافع و هدف‌های نیروهای اجتماعی گوناگون طبقات، واحدهای محلی، دسته‌های نژادی، جماعتی (دارای منافع) را بیان می‌کنند و خود هم به‌درستی وسیله عمل سیاسی آنها می‌باشند» (تبریزیا، ۱۳۷۱: ۲۶). در تعبیر نهایی، می‌توان حزب را اجتماعی از شهروندان و سازمانی برای بازنمایی اهداف و علائق نیروهای اجتماعی - سیاسی مختلف دانست که از طریق آن برنامه‌ها، آرمان‌ها و ایدئولوژی‌هایی مطرح می‌گردند، کاندیداهایی برای تصدی قدرت دولتی پیشنهاد می‌شوند، و درصدد برمی‌آیند با بهره‌گیری از همه توانایی‌ها به‌ویژه ابزارهای قانونی به قدرت سیاسی دست یابند.

هویت، شامل ارزش‌ها، طرز تلقی‌ها و نحوه شناخت فرد از جهان است که به صورت شکلی از آگاهی متبلور می‌شود و در جامعه نوعی انسجام و همبستگی ایجاد می‌کند. این سازوکار زمانی عمل می‌کند که عوامل هویت‌ساز فرهنگی، تاریخی، سیاسی و جغرافیایی در تقابل با هم نباشند و بدون تعارضی بنیادین بتوانند گفتمان مسلطی را به وجود آورند (نوروال، ۲۰۰۳: ۲۷۵). هویت در بردارنده و معرف «کیستی» هر فرد در بستر زمانی - مکانی، یعنی تاریخ، فرهنگ و جامعه است که جایگاه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی اعضای یک جامعه را تعیین می‌نماید و فرد از طریق فرایند «هویت‌یابی»^۴ به

1. Aggregation of Interest
2. Lapalombara

3. M. Weiner
4. Identification

یک تاریخ، فرهنگ و اجتماع خاص تعلق پیدا می‌کند» (نجاتی، ۱۳۸۲: ۱۵۴). احساس تعلق، تجربیات و میراث مشترک، احساس تعهد افراد به اجتماع، برخورداری از آرمان‌ها و باورهای مشترک و مهم‌تر از همه هویت‌یابی و شناسایی به افراد هویت جمعی می‌بخشد (ویدون، ۲۰۰۵: هفت). فرایندهای هویت‌یابی میان افراد نقاط و گره‌های تعاملی ایجاد می‌کند که برخی از آنها به عنوان خصایص عمومی جامعه یا آنچه «خلق و خوی ملی» نامیده می‌شود، پذیرفته شده‌اند. اعتقادات و سنت‌ها، ارزش‌های اخلاقی، سلاقی زیبایی‌شناختی، موضع‌گیری‌های ارزشی، پیوندهای جغرافیایی، خویشاوندی، احساس تعلق، تجربیات و میراث مشترک، احساس تعهد افراد به اجتماع، برخورداری از آرمان‌ها و باورهای مشترک به افراد جامعه هویت می‌بخشد. این نقاط تعامل برساخته‌هایی اجتماعی هستند که به واسطه تجارب گوناگون شکل گرفته‌اند و تبعیت و پایبندی سیاسی و فرهنگی مردم یک جامعه، می‌تواند آنها را به عنوان ابزار هویتی کارآمدی در راستای تحکیم هویت ملی درآورد.

هویت و خودآگاهی ملی مسئله‌ای است که ما را با مفاهیمی نظیر هستی و موجودیت جمعی، احساس تعلق و پیوند جمعی و مهم‌تر از همه اصالت و اعتبار تاریخی هویت آشنا می‌سازد. فهم زمینه‌های هویتی و تأمل در زمینه‌های جامعه‌شناختی آن می‌تواند بسیاری از وجوه آگاهی سیاسی و ملی را ایجاد نماید. هویت ملی را می‌توان به معنای بازتعریف و بازتفسیر دائمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی دانست که میراث تمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند و تشخیص هویت افراد با الگو و عناصر فرهنگی آن امکان‌پذیر می‌شود (اسمیت، ۱۳۸۲: ۲۹).

گونه‌شناسی نظام‌های حزبی

از موضع هویتی می‌توان از دو گونه کلی احزاب سخن گفت: الف. احزاب درون‌سیستمی؛ ب. احزاب ضد سیستم.^۱

الف) احزاب درون سیستمی؛ احزابی هستند که با پذیرش هنجارها و قواعد رسمی و غیر رسمی حاکم بر جامعه تلاش می‌کنند به بازنمایی اهداف خود بپردازند.

ب) احزابی که دارای گرایش‌های نسبتاً رادیکالی در موضع‌گیری و اقدام هستند، احزاب ضد سیستم قلمداد می‌شوند (کاپاکسیا، ۲۰۰۰: ۱۰). این دسته احزاب دارای گرایش‌های رادیکال و غیرهم‌گرایانه در افکار و کنش‌های سیاسی خود هستند. در فرایند

1. Anti-System Parties

ساخت‌یابی احزاب ضدسیستم ممکن است ارائه چارچوبی فراگیر از اهداف و سیاست‌های حزبی در پرتو منافع و علائق مرتبط با هویت ملی مورد توجه قرار نگیرد و شاهد آن باشیم که اقدامات و فعالیت‌های آنها زنگ خطری را برای همبستگی ملی به صدا در آورد. زیرا این احزاب دارای اهداف و خصیصه‌های ایدئولوژیک، ساختارهای ارتباطی، و نگرش‌های خاصی هستند که دارای فاصله‌ای نسبی با اهداف نظام سیاسی و جامعه ملی می‌باشند.

ریشه واژه «ضدسیستم» به اندیشه‌های سارتوری در تحلیل نظام‌های حزبی در دهه‌های ۱۹۶۰-۱۹۷۰م. برمی‌گردد که عمدتاً در اشاره به احزاب توتالیتیر به کار گرفته شد. «هانس دالدر»^۱ از چنین احزابی به احزاب «مشارکت‌کننده در تخریب» یاد می‌کند که موجب اضمحلال قواعد و هنجارهای سیاسی در جامعه می‌شوند. «خوان لینز»^۲ در توصیف آنها از تعبیر «اپوزیسیون غیر وفادار»^۳ بهره می‌گیرد و «ویلفرید دیواچر»^۴، از مفهوم «احزاب ضد ساختار»^۵ استفاده می‌کند (سارتوری، ۱۹۹۷: ۲۶؛ دالدر، ۱۹۸۷: ۲۸۵).

احزاب ضدسیستم حاضر به پذیرش قواعد نظم سیاسی نیستند و مرزبندی ایدئولوژیک و متمایزی را نسبت به بقیه احزاب فعال در عرصه سیاسی به نمایش می‌گذارند. آنها به عنوان احزابی غیردموکراتیک و دارای رفتارهای افراطی، از ابزارهای غیرقانونی و خشونت‌طلبانه برای رسیدن به مقصود بهره می‌گیرند و حتی قواعد بازی دموکراتیک را برای تخریب خود دموکراسی به کار می‌گیرند. از پیامدهای حضور این احزاب می‌توان به ایجاد فضای فاصله میان احزاب، از بین رفتن ظرفیت‌های همکاری و ائتلاف، چندقطبی شدن^۶ جامعه، مشروعیت‌زدایی از ارزش‌های سیاسی، رشد گرایش‌های گریز از مرکز^۷ و بروز تفرقه‌گرایی هویتی اشاره کرد.

جدول شماره ۲: احزاب ضدسیستم و پیامدهای هویتی حضور آنها

پیامدها	مسائل
کاربست ابزارهای غیرقانونی و خشونت‌طلبانه	موضع‌گیری آشتی‌ناپذیر و رفتارهای افراطی
حزب به عنوان پوششی برای ایجاد ائتلاف میان گروه‌ها و جناح‌های همسو	نگاه ابزاری به فعالیت‌های حزبی
بروز عدم تعادل و ناهمگونی اجتماعی	ایجاد تمایز آشتی‌ناپذیر هویتی با دیگر احزاب
چند قطبی شدن جامعه	پایین بودن ظرفیت ائتلاف و سازش‌پذیری
رشد گرایش‌های تفرقه‌گرایانه	مشروعیت‌زدایی از ارزش‌ها و هنجارها

1. Hans Daalder

2. Juan Linz

3. Disloyal Opposition

4. Wilfried Dewachter

5. Anti- Structure Parties

6. Multi-Polarity

7. Centrifugally

کارکردهای هویتی احزاب سیاسی

احزاب سیاسی در جوامع امروزی کارکردهای عمده‌ای به عهده گرفته‌اند. از آن جایی که مقاله حاضر بیشتر بر فهم نسبت احزاب سیاسی و هویت ملی تمرکز دارد، تلاش می‌شود به ذکر کارکردهایی پرداخته شود که با این مقوله در پیوند است. در این چارچوب، می‌توان به کارکردهایی اشاره کرد که به صورت مستقیم و غیرمستقیم در ارتباط با هویت توسط احزاب سیاسی به اجرا گذارده می‌شود.

الف) آموزش شهروندان و شکل دادن به نگرش‌های سیاسی

آموزش سیاسی شهروندان، ایجاد انگیزه برای مشارکت آنها در امور سیاسی و مهم‌تر از همه آموزش‌های حزبی که به میزان زیادی توأم با عمل و مشارکت سیاسی شهروندان است، از کارویژه‌های احزاب است (نقیب‌زاده، ۱۳۷۷: ۶). مبارزات انتخاباتی، جانبداری احزاب از اشخاص و سیاست‌های خاص از طریق مطبوعات، گردهم‌آیی‌ها، و ارتباطات فردی صورت می‌گیرد که موجب شکل‌گیری ادراک شهروندان درباره مسائل محلی و ملی می‌گردد (عالم، ۱۳۷۵: ۳۵۰).

فعالان حزبی، منافع سیاسی را گوشزد می‌نمایند، شهروندان را آگاه می‌سازند و راه‌های مؤثر ارائه نظر به دولت را به آنها آموزش می‌دهند، رهبران حزب با آموزش قواعد دموکراتیک بازی سیاسی به هواداران خود سبب وفاق و همگرایی نیروهای اجتماعی می‌شوند و نگرش عقلانی به عمل جمعی شکل می‌گیرد (اپتر و اندرین، ۱۳۸۰: ۲۲۶). از این منظر، احزاب سیاسی به عنوان گروه‌هایی سازمان‌یافته، کارکرد آموزش عمومی را برای پذیرش قواعد و هنجارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به عهده می‌گیرند، افراد را برای اداره نهادهای رسمی و غیر رسمی آموزش می‌دهند و تعاملی معنادار میان جامعه و سیاستگذاران ایجاد می‌نمایند که تسهیل‌کننده ارتباطات سیاسی و اجتماعی در درون نظام سیاسی می‌باشد.

ب) جامعه‌پذیری و سازماندهی مشارکت جمعی

این کارویژه احزاب پیوند دهنده سه سطح فردی، گروهی و ملی به یکدیگر است. جامعه‌پذیری سیاسی به معنای فرایند آشنایی افراد با نظام سیاسی از طریق فراگیری آموزش‌هایی درباره نمادهای سیاسی، نهادها و فرایند مشارکت‌پذیری، درونی ساختن نظام ارزشی و ایدئولوژی آن می‌باشد (مارشال، ۱۹۹۸: ۵۰۴). در این رابطه، احزاب از طریق جامعه‌پذیر کردن افراد، یکپارچه ساختن و تلفیق ادعاهای خرد افراد و گروه‌ها در

جهت مطالبات و همسو نمودن تقاضاهای عمومی به عنوان تشکلی واسط بین شهروندان و دولت عمل می‌کنند.

ج) تجمیع منافع و مطالبات عمومی

احزاب سیاسی ابتدا با پیوند منافع و تقاضاها یعنی تنظیم و برقراری رابطه میان تقاضاهایی که به ویژه از سوی نخبگان و گروه‌ها عنوان می‌شود، و سپس تجمیع این خواسته‌ها به منظور همگون ساختن و هماهنگ نمودن تقاضاهای پراکنده در قالبی ترکیبی به دو روند تبدیل بنیادی یعنی پیوند منافع و تقاضاها و تجمیع آنها کمک می‌کنند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۷: ۸). تجمیع منافع فرایندی است که طی آن خواسته‌های افراد و گروه‌ها در قالب پیشنهادها مهم برای سیاستگذاری تجمیع می‌شود. چگونگی تألیف و تجمیع منافع یکی از عوامل تعیین کننده برای تصمیم‌گیری آتی دولت برای شهروندان خواهد بود. به تعبیر بهتر، مهم‌ترین عوامل مورد توجه حکومت یعنی ثبات، مشارکت، برابری، رفاه، آزادی، و امنیت تا حد بسیار زیادی نتیجه و بازتاب نحوه تجمیع منافع‌اند (آلموند و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۸۱).

به طور کلی، احزاب سیاسی با ایجاد رقابت بین یکدیگر، تعیین اولویت‌های سیاسی، ارائه راهکارهایی برای حل مسائل عمومی، ایجاد آشتی و سازش بین اولویت‌های سیاسی گروه‌های مختلف، و شکل دادن به سیاست‌های عمومی، به تجمیع منافع یاری می‌رسانند.

د) بازنمایی احساس تعلق و هویت جمعی

آنچه در متن کنش و واکنش‌های حزبی شکل می‌گیرد، بیانگر تلاش احزاب برای معرفی زوایای هویتی خود و تجمیع علایق و منافع پیرامون آن است. احزاب در این راستا و برای شفاف نمودن هویت خود، به تسهیل شناخت اجتماعی یاری می‌رسانند، مانع دست‌اندازی‌ها و سوءاستفاده‌های سیاسی می‌شوند، جهت‌گیری‌های طبقاتی خود را روشن می‌سازند، شعارهای جمعی را با خواسته‌ها و مطالبات عمومی پیوند می‌زنند، و تلاش می‌نمایند اعتماد عمومی را جلب نمایند (بهزادی، ۱۳۸۷).

احزاب سیاسی از طریق اعلام مواضع انتخاباتی، ارائه اطلاعات، نهادینه نمودن فرایندهای سیاسی، جلب مشارکت عمومی، و شکل دادن به افکار عمومی در ایجاد، حفظ یا تثبیت هویت جمعی مشارکت می‌کنند. پیشینه عینی احزابی که فعالیت‌ها و

اهداف خود را در راستای همبستگی و احساس تعلق جمعی جهت داده‌اند، می‌توان در کشورهای نظیر اتریش، سوئد (احزاب سوسیال دموکرات)، و ایتالیا (احزاب کمونیست و دموکرات مسیحی) ردیابی نمود.

حوزه عمل اغلب احزاب سیاسی، کل جامعه است. جامعه‌ای که در آن شهروندان می‌کوشند با پذیرش قواعد بازی سیاسی، منافع جمعی خود را که مبین خاستگاه هویتی آنها است، در قالب اراده جمعی جهت تأثیرگذاری و اعمال نفوذ بر فرایندهای سیاسی منسجم نمایند. کارل دوویچ در کتاب *ناسیونالیسم و ارتباطات جمعی* استدلال می‌کند که مشکل اصلی کشورهای جهان سوم، وجود شکاف‌های متعددی است که در بدنه جامعه وجود دارد. وجه سراسری احزاب در این جوامع به عنوان یک الزام و یکی از شرایط فعالیت آنها می‌تواند موجب شکل‌گیری ارتباطات جمعی برای پیوند خوردن اجزای متفرق جامعه و ایجاد یک هویت قدرتمند و پویا گردد (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۲۴).

احزاب از دو بعد می‌توانند به ایجاد انسجام و وحدت ملی یاری رسانند: نخست؛ با عرضه نهادها و آرمان‌هایی که برای کل مردم یک جامعه ارزش و جذابیت داشته باشد و آنها را حول یک محور واحد وحدت بخشد. دوم؛ کمک به یافتن و ایجاد ترتیبات نهادی لازم که مذاکره و کانال‌های ارتباطی نامحدود را تشویق کرده و از این طریق، رهبران سیاسی و نمایندگان منافع متفاوت را در جایگاه خود نگه دارد و روند تجمع و بیان منافع متضاد را تسهیل کند و به عبارتی سازوکاری برای مدیریت منازعات به دست دهد (رحیمی، ۱۳۷۸: ۱۴۱). در این چارچوب، احزاب نقش تجمع تقاضاهای عمومی، تسهیل مشارکت جمعی، تضمین حقوق شهروندان، ادغام افراد در درون نظام سیاسی و ایجاد زمینه‌های مشروعیت‌یابی سیاسی را تحقق می‌بخشند.

در تعبیر نهایی، احزاب نهادینه از مهم‌ترین عوامل وفاق اجتماعی تلقی می‌شوند، زیرا وظیفه ساماندهی تعارضات و خواسته‌ها را برعهده داشته و منازعات بالقوه اجتماعی را فرو می‌نشانند و افراد جامعه را در راستای نیل به خواسته‌های قانونی هدایت و رهبری می‌کنند. آنها با درانداختن هویتی فراگیر و مبتنی بر اجماع زمینه‌های لازم را برای همگرایی جمعی فراهم می‌آورند.

ه) مشروعیت بخشیدن به هنجارها و نهادهای سیاسی

یکی از دغدغه‌های اصلی هر نظام سیاسی، فراهم نمودن زمینه‌های لازم برای پذیرش هنجارها و نهادهای سیاسی است که به نحوی جدی با سرشت و هویت هر نظام

سیاسی گره خورده است. احزاب سیاسی می‌توانند به عنوان نهادهای عمده حل و فصل منازعات سه نقش عمده بر عهده گیرند: نخست؛ این که به عنوان ابزارهای دو سویه انتقال نفوذ میان حاکمان و مردم عمل نمایند، یعنی حاکمان به وسیله آنها اعمال نفوذ می‌کنند و مردم را به پذیرش سیاست‌های موجود ترغیب می‌نمایند. دوم؛ آن‌که احزاب به عنوان ابزارهایی محسوب می‌شوند که مردم یا حداقل فعال‌ترین بخش مردم می‌کوشند از طریق آنها خواسته‌ها و مطالبات خود را تجمیع نمایند. سوم؛ احزاب وسیله‌ای برای مشروعیت بخشیدن به وضع موجود و تسهیل اجرای سیاست‌های رسمی به صورت رضایت‌مندانه و فارغ از اجبار هستند. آنها بیش از هر شکل و نهاد دیگری می‌توانند با ایجاد شعبه‌های محلی و ملی شهروندان را به صحنه آورند و به عنوان ساز و کار عمده جذب تقاضاها و مشروعیت‌یابی هنجارها و رویه‌های موجود عمل نمایند (بلاندل، ۱۳۷۸: ۱۶۷).

در این چارچوب، احزاب سیاسی با شناسایی و تعیین اهداف عمومی، ترسیم دقیق برنامه‌ها و دستورالعمل‌های سیاسی، تجهیز و گردآوری منافع در قالب تشکیلاتی منسجم، بسیج توده‌ها و مدیریت منازعات سیاسی، می‌توانند به عنوان «سوپا اطمینان سیاسی» عمل نمایند. احزاب به ویژه هنگامی که دارای علایق و جهت‌گیری ملی باشند، می‌توانند به عنوان ابزاری برای سازماندهی مشارکت عمومی، مشروعیت سیاسی و جلوگیری از بروز منازعات و خشونت‌های اجتماعی عمل نمایند.

احزاب سیاسی در ایران؛ تأملی در کارکردهای هویتی

پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی بر این باورند که شکل‌گیری احزاب سیاسی در غرب، بازتابی از پیچیدگی‌ها، شکاف‌ها و تعارضاتی است که در جامعه وجود دارد. از این منظر، نیروها و گروه‌بندی‌های اجتماعی پیرامون خطوط شکاف‌ها و تعارض‌های موجود در جامعه پیدا می‌شوند و هرچه شمار شکاف‌های اجتماعی بیشتر و شیوه ترکیب آنها پیچیده‌تر باشد، مجموعه پیچیده‌تری از گروه‌بندی‌ها و نیروهای اجتماعی پدید می‌آید. شکل‌گیری احزاب سیاسی در جامعه ایران نیز بازتابی از این قاعده کلی است و به اقتضای تحولات تاریخی و ساختاری به وقوع پیوسته از عصر مشروطیت تاکنون و پیچیده‌تر شدن تدریجی سازوکارهای نظام سیاسی، ضرورت شکل‌گیری چارچوب‌های نهادینه فعالیت و کنش سیاسی در درون شبکه‌ای از روابط اجتماعی پدیدار شد. بر این اساس، با شکل‌گیری ساختارهای دولت مدرن، بسیاری از الگوها و اشکال

سنتی کنش سیاسی (در چارچوب حلقه‌ها و محافل زیرزمینی، دوره‌ها) تضعیف شدند و سازوکارهای جدیدی برای رقابت‌جویی گروه‌های اجتماعی با هدف تأثیرگذاری بر عرصه سیاست ظهور نمود. شکل‌گیری انجمن‌ها، گروه‌های فشار، سندیکاها و احزاب سیاسی بازتابی از این تحولات بود که موجب شکل‌گیری گروه‌بندی‌های اجتماعی جدیدی در ایران شد. هرچند به‌رغم بروز تحولات تاریخی (مواجهه با غرب مدرن، شکل‌گیری دارالشورای دولتی، نقد و واسازی استبداد سنتی)، اجتماعی (گسترش آگاهی‌ها، ظهور روشنفکران جدید، افزایش ارتباطات اجتماعی) و فرهنگی (تنوع یافتن ایده‌ها و اندیشه‌ها، پیدایش ذهنیت‌ها و ایدئولوژی‌های متفاوت، توجه به حقوق شهروندی و عدول از سیاست «رعیت‌پروری»)، تحولات اندکی در حوزه سیاسی به وقوع پیوست و اندکی پس از «بهار مشروطیت»، خزان استبداد پهلوی‌ها بار دیگر دامن باغ را گرفت.

در فرایند انقلاب اسلامی، شاهد ظهور نیروها و جریانات سیاسی مختلفی بوده و هستیم که بعضاً تلاش نموده‌اند در چارچوبی حزبی فعالیت نمایند. اما روند کلی فعالیت‌های سیاسی بیشتر به صورت غیرحزبی و در چارچوبی کلی‌تر متأثر از فضای مشارکت‌جویانه پس از انقلاب اسلامی قابل تجزیه و تحلیل است. روحانیت به رهبری امام خمینی (ره) توانست با به حرکت در آوردن تمام نیروها و گروه‌های اجتماعی، به آن‌ها نقش مهم و مرکزی‌ای در سیاست‌های جامعه ایران بدهد. آن‌چه در این جا با اهمیت به نظر می‌رسد، فراهم شدن زمینه برای تجدید ساختار نیروهای سیاسی مذهبی، گسترش علایق مذهبی در جامعه و نقش محوری امام خمینی در فرایند بسیج و تجهیز مردم به صورتی فراگیر (نه وابسته به حزبی خاص) است (سیاوشی، ۱۳۸۰: ۵۲). به تعبیر بهتر، برای مسلمانان درگیر در مبارزات انقلابی این فرامین یا تکالیفی که آن‌ها خود را ملزم به انجام آن‌ها می‌دانستند، منبعث از کتاب و سنتی بود که به اعتقاد آن‌ها از منبع وحی دریافت شده بود و عالم وارسته‌ای چون امام خمینی (ره)، مفسر و بازگوکننده آن بود تا این‌که خود را وفادار به حزبی خاص بدانند. در کنار شخصیت محوری امام، شبکه‌ای از شاگردان او در داخل و خارج از ایران حضور داشتند که شبکه‌ای سازمانی را برای انتقال و انتشار فعالیت‌های وی فراهم می‌آوردند. در نتیجه، با توجه به خاستگاه دینی جامعه، آمادگی مردمی و فراهم شدن زمینه‌های مقبولیت مردمی و قابلیت‌های مؤثر امام خمینی (ره) جهت ایفای نقش رهبری، زمینه تجهیز و بسیج سیاسی اقشار گوناگون اجتماع در فرایند انقلاب اسلامی میسر گردید. متأثر از

زمینه‌های دینی در جامعه ایران، نفوذ و قدرت اجتماعی روحانیت و سازماندهی نسبتاً منسجم و فراگیر آنان، و در اختیار داشتن شبکه‌های وسیع رسانه‌ای غیر دولتی، زمینه‌ای فراهم شد که با تبیین فرهنگ و آموزه‌های ناب شیعی در چارچوب مفاهیمی نظیر تحرک انقلابی، معنویت اسلامی، عدالت، شهادت‌طلبی، غیبت و انتظار، یک ایدئولوژی تمام عیار سیاسی جهت در انداختن فعالیت سیاسی سازمان‌یافته چهره بنماید.

از آنجایی که مقاله حاضر، به بحث پیرامون کارکردهای هویتی احزاب سیاسی می‌پردازد، مجال پرداختن به تاریخ شکل‌گیری احزاب در ایران وجود ندارد و بیشتر به بررسی کارکردهای هویتی احزاب پرداخته می‌شود. با عطف نظر به دیدگاه هانتینگتون، می‌توان فراگرد تحول حزبی را از چشم‌انداز هویتی در جامعه ایران که متضمن عبور از چهار مرحله جناح‌گرایی، گرایش دوقطبی، گسترش و نهادمندی بود، بیشتر بازتابی از مرحله اول دانست. در واقع، به‌رغم تضعیف چارچوب‌های سنتی رفتار سیاسی، هنوز سازمان‌های سیاسی نوینی نظیر احزاب به معنای واقعی کلمه در جامعه ما ظهور ننموده است (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۵۹۷).

در واقع، به‌رغم شکل‌گیری گروه‌بندی‌ها و جناح‌گرایی‌های سیاسی، کمتر شاهد شکل‌گیری ساختارهای نهادینه و باثباتی هستیم که بتوانند ظرفیت‌هایی را برای رقابت ایدئولوژیک نیروهای سیاسی، فراهم آورند. بر این اساس، شکل‌گیری اغلب احزاب سیاسی در ایران، بیش از آنکه تابعی از شکاف‌ها و پیچیدگی‌های اجتماعی در جامعه باشد، بیشتر برآمده از شخصیت‌گرایی، چرخش‌های سیاسی (تحولات سیاسی)، مصلحت‌گرایی و جهت‌گیری جناح‌ها در مقابل یکدیگر است. در این چارچوب، انشعاب در این احزاب و شکل‌گیری جناح‌هایی با عنوان چپ، راست و میانه‌رو برآمده از تضادهای سیاسی درونی و موضع‌گیری‌های متفاوت تصمیم‌گیرندگان و سیاستگذاران آنها است. در واقع، این احزاب اغلب بدون داشتن برنامه‌ای مدون و مشخص، برنامه و به خط‌مشی خود را به موازات دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی تغییر داده و به ایدئولوژی سیاسی استواری پایبند نیستند. یکی از پژوهشگران در این باره می‌نویسد:

آنچه که در ایران تحقق یافته است، اغلب ساختار حزبی مصلحت‌گرایی است که برنامه و خط‌مشی خود را به اقتضای دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی تغییر داده و به نحو فرصت‌طلبانه‌ای خود را با شرایط زمان سازگار می‌سازد. چنین حزبی به مرام سیاسی خاصی پایبندی ندارد و سعی می‌کند که هدف‌هایش را با نیازهای جامعه در یک زمان به خصوص تطبیق دهد. این حزب برنامه جامع و

درازدستی ندارد و کوشش می‌کند که برای مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با توجه به اقتضائات زمانی و مکانی راه‌حل‌هایی ارائه بدهد (رحیمی، ۱۳۷۸: ۱۳۲).

به طور کلی جناح‌بندی‌های سیاسی در درون احزاب، مظهر یک جنبه اساسی سیاست در کشورهای جهان سوم، یعنی «روابط حامی - پیرو» است. روابط حامی - پیرو انعکاسی از وابستگی‌های متقابل است که میان قدرتمندان سیاسی و اقتصادی و کسانی که به آنها برای انجام برخی وظایف چشم دوخته‌اند، به وجود می‌آید. پیروان در عوض به حامیان خود خدمات مشخصی ارائه می‌دهند. به آنها وفادار هستند و از آنها حمایت سیاسی به عمل می‌آورند. روابط حامی - پیرو با تضعیف روابط افقی و تأکید بر ماهیت سلسله‌مراتبی و عمودی رابطه، موجب ایجاد نابرابری شدید و تفاوت بارز قدرت طرفین، عدم شفافیت، غیر رسمی بودن روابط و شکل‌گیری روابط دلالانه و واسطه‌گرایانه میان حامیان و پیروان می‌شود (اسمیت، ۱۳۷۸: ۶۷).

به‌رغم زمینه‌های مساعد حزب در دوران پس از انقلاب اسلامی، نظیر انتخابات ادواری، گسترش آگاهی‌های سیاسی، اراده نظام برای توجه به مطالبات عمومی، آموزش عمومی شهروندان، توسعه شهرنشینی و گسترش طبقه متوسط؛ ماهیت «شبه حزبی» برخی هیئت‌ها و جناح‌های سیاسی موجب شده است که آستانه تحمل و هم‌پذیری سیاسی پایین باشد؛ فرهنگ نقدگرایی و نقدپذیری نتواند جایگزین تخطئه و تهمت شود؛ باور به تعهدات و منافع عمومی و جمعی نهادینه نشود و هویت ملی بر منافع متعارض هویت‌های منفرد تقدم یابد.

از این منظر می‌توان بیان داشت به واسطه عدم شکل‌گیری کارکردهای صحیح نظام حزبی، به طریق اولی نمی‌توان ادعا نمود که توجه به کارکردهای هویتی نصب‌العین این دسته از احزاب و جناح‌های سیاسی قرار گرفته است. در واقع به واسطه فقدان درکی فراگیر از اهداف و منافع ملی، گسترش تفکر جناحی، محوریت‌یابی منفعت‌گرایی شخصی / گروهی، ایجاد قطب‌بندی‌های متصلب فکری و تأکید بر وجود آشتی‌ناپذیر بازی سیاسی موجب شده است زمینه‌های تکوین نگاه هویت‌محور در سطح ملی در محاق قرار گیرد.

در مجموع، جناح‌گرایی سیاسی در درون احزاب بیش از آنکه بتواند به تحکیم و تثبیت هم‌پذیری سیاسی و هویت‌یابی جمعی یاری رساند، به واسطه اتکاء به نفی غیریت و آشتی‌ناپذیری سیاسی موجب از دست رفتن استعداد همبستگی جمعی و بروز تفرقه‌گرایی هویتی شده است. مسئله در این حالت زمانی حادث می‌شود که احزاب

سیاسی رقابت‌های غیر سازشکارانه و مصالحه‌ناپذیری برای بهره‌برداری از هویت‌های محلی به راه اندازند. در این وضعیت، به‌واسطهٔ مرکزیت یافتن ایدهٔ حذف غیر (دیگری)، تفسیرها و قرائت‌های خاص‌گرا از مفاد و مواد منشور ملی (قانون اساسی) ارائه می‌شود. این عارضه موجب می‌شود ظرفیت‌های ساختاری برای شکل‌گیری اجماع و ائتلاف در میان احزاب سیاسی پیدا نشود و یا اگر ائتلافی صورت گیرد، چندان پایدار و با ثبات نباشد. با توجه به همین امر، ضرورت مدیریت ائتلاف‌ها و فراگیر کردن برنامه‌های حزبی برای تحت پوشش قرار دادن منافع ملی یکی از اولویت‌های عمدهٔ جامعهٔ ما است. خوشبختانه در یک دههٔ اخیر تحولات سیاسی - اجتماعی موجب شده است مقولهٔ هویت ملی و شاخص‌های مربوط به آن، از سوی احزاب با اهتمام بیشتری مورد توجه قرار گیرد.

چنان‌که قبلاً گفته شد، هویت دربردارنده و معرف «کیستی» هر فرد در بستر زمانی - مکانی، یعنی تاریخ، فرهنگ و جامعه است که جایگاه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی اعضای یک جامعه را تعیین می‌کند و فرد از طریق فرایند «هویت‌یابی» به یک تاریخ، فرهنگ و اجتماع خاص تعلق پیدا می‌کند» (نجاتی، ۱۳۸۲: ۱۵۴). احساس تعلق، تجربیات و میراث مشترک، احساس تعهد افراد به اجتماع، برخورداری از آرمان‌ها و باورهای مشترک و مهم‌تر از همه هویت‌یابی و شناسایی به افراد هویت جمعی می‌بخشد. برای کمی‌سازی مفهوم هویت ملی، می‌توان شاخص‌های اصلی هویت ملی را حول محور عناصری نظیر دین، جمعیت، تاریخ، زبان، سرزمین، جنگ تحمیلی، وفاق و همبستگی، تنوع و تفاوت اقوام و مذاهب مورد توجه قرار داد. منظور از دین، ارزش‌ها و باورهای الهی و اعتقاداتی است که اعضای یک جامعه به آن باور دارند. واژگانی مانند اسلام، فرهنگ و دین در منابع مورد بررسی ذیل این عنوان آمده است. جمعیت نیز اشاره به مردمان ساکن در یک سرزمین دارد و واژه‌هایی نظیر ملت، مردم ایران و ایرانی، ملی ذیل این مفهوم آمده است. تاریخ نیز ناظر بر پیشینهٔ زندگی مردم یک سرزمین و خاطرات جمعی آنها است. زبان به‌عنوان ابزار ارتباط و تعامل، یکی از شاخص‌های هویت ملی است که در کشور ما به محوریت زبان فارسی و بررسی جایگاه آن قابل ارزیابی است. سرزمین که بعضاً با واژگانی نظیر جغرافیا، میهن و کشور مورد خطاب قرار می‌گیرد، فضای مادی عملکرد مردمی است که نسبت به یکدیگر احساس تعلق دارند. جنگ تحمیلی هشت ساله نیز به‌عنوان یکی از اجزای هویت ملی، یادآور ارزش‌هایی نظیر شهادت و ایثار است. وفاق و همبستگی به‌عنوان یکی از شاخصه‌های

راهبردی برای تداوم هویت ملی ناظر بر وضعیتی است که در آن همه ایرانیان نسبت به یکدیگر احساس تعلق کنند. تنوع و تفاوت به عنوان محوری ترین اصل مساعدکننده همزیستی در جامعه و احترام به حضور دیگران است. اقوام و مذاهب نیز در اشاره به همه ایرانیانی به کار می رود، که همواره تعیین کننده هویت ملی ایرانیان در طول تاریخ بوده و هستند.

جدول شماره ۳: شاخصه های هویت ملی و مفهوم آنها

دین	دین، ارزش ها و باورهای الهی و اعتقاداتی است که اعضای یک جامعه به آن باور دارند. واژگانی مانند اسلام، فرهنگ و دین.
جمعیت	جمعیت اشاره به مردمان ساکن در یک سرزمین دارد و واژه هایی نظیر ملت، مردم ایران و ایرانی، ملی.
تاریخ	تاریخ ناظر بر پیشینه زندگی مردم یک سرزمین و خاطرات جمعی آنها است.
زبان	زبان به عنوان ابزار ارتباط و تعامل یکی از شاخصه های هویت ملی است که در کشور ما به محوریت زبان فارسی و بررسی جایگاه آن قابل ارزیابی است.
سرزمین	سرزمین که بعضاً با واژگانی نظیر جغرافیا، میهن و کشور مورد خطاب قرار می گیرد، فضای مادی عملکرد مردمی است که نسبت به یکدیگر احساس تعلق دارند.
جنگ تحمیلی	جنگ تحمیلی هشت ساله به عنوان یکی از اجزای هویت ملی ما درآمده است و برای ما ایرانیان یادآور ارزش هایی نظیر شهادت و ایثار است.
وفاق و همبستگی	وفاق و همبستگی به عنوان یکی از شاخصه های راهبردی برای تداوم هویت ملی ناظر بر وضعیتی است که در آن همه ایرانیان نسبت به یکدیگر احساس تعلق کنند.
تنوع و تفاوت	تنوع و تفاوت به عنوان محوری ترین اصل مساعدکننده همزیستی در جوامع متنوع و احترام به حضور دیگران است.
اقوام و مذاهب	اقوام و مذاهب (با محوریت مذهب شیعه)، در طول تاریخ نقش تعیین کننده ای بر هویت ملی ایرانیان داشته و دارند.

موانع شکل گیری احزاب هویت ساز در ایران

یکی از دلایل اصلی عدم شکل گیری احزاب هویت ساز و ایفای نقش آنها در تحکیم و تثبیت هویت یابی جمعی در دوران قبل از انقلاب اسلامی انبساط حوزه قدرت دولت و استیلای آن بر شئون و زوایای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بود. در واقع، اگر دولت بر تمام عرصه ها و شئون جمعی مسلط باشد، فضای ساختاری لازم برای رشد و تکامل نهادهای هویت ساز نظیر احزاب سیاسی فراهم نمی شود. زیرا فعالیت هویتی

احزاب و ضریب تأثیرگذاری آنها در راستای تبیین مبانی و مؤلفه‌های هویتی، زمانی به نقطه مطلوب می‌رسد که با عدول از اندیشه دولت‌محوری فرصت‌عینی لازم برای فعالیت آنها ایجاد شده باشد.

یکی دیگر از موانع شکل‌گیری احزاب هویت‌ساز، قانون‌گریزی و نهادینه نشدن کنش سیاسی قاعده‌مند در جامعه است. این مسئله موجب ظهور بی‌قاعدگی‌های سیاسی، پیش‌بینی ناپذیری سیاسی، فقدان چشم‌انداز کلان هویتی برای کنشگران جهت ترسیم ابعاد و عناصر هویتی مورد انتظار در آینده، فرصت‌طلبی سیاسی، روزمرگی، استفاده ابزاری از آراء عمومی و نادیده گرفتن هویت‌های مخالف و منتقد می‌گردد. این امر می‌تواند به خشونت‌گرایی، فرقه‌گرایی و انحصارگرایی سیاسی بینجامد و با محوریت‌یافتن بازی با قاعده «حاصل جمع صفر»، واگرایی‌های هویتی ظهور یابد.

از دیگر موانع شکل‌گیری احزاب هویت‌ساز، واگذاری نقش هویت‌سازی احزاب به نهادها و سازمان‌های سیاسی دیگر است. در این راستا سازمان‌های مردم‌نهاد، اصناف، اتحادیه‌ها، بوروکراسی‌های اداری و روزنامه‌ها نقش هویت‌ساز احزاب را بر عهده می‌گیرند. صرف نظر از اراده دولت و زمینه‌های اجتماعی - سیاسی، آنچه زمینه تشدید این مسئله را فراهم می‌آورد، جناح‌بندی و گروه‌بندی‌های سیاسی در درون احزاب سیاسی است که به واسطه فقدان مسئولیت‌پذیری، عدم پاسخگویی، فقدان نهادپنگی و عدم تشخیص و هویت، زمینه‌های لازم را برای انفعال سیاسی و انبساط حوزه قدرت سیاسی فراهم می‌آورند.

دیگر مانع شکل‌گیری احزاب هویت‌ساز را می‌توان عدم تشخیص احزاب و فقدان هویتی مشخص در آنها دانست. به واسطه عدم تثبیت هویت‌های مدنی - جامعه‌وی شاهد ظهور نیروها و گرایش‌هایی در جامعه هستیم که بدون داشتن شناسنامه هویتی قابل درکی، در مواقع حساسی نظیر انتخابات سر بر می‌آورند و اندکی پس از آن از صحنه سیاسی محو می‌شوند. در این وضعیت این دسته از احزاب بیش از آنکه حاملان گفتمان هویتی خاصی در متن جامعه باشند، به صورت سازمان‌هایی خلق‌الساعه در می‌آیند که هیچ آرمانی جز کسب قدرت سیاسی برای خود تعریف نمی‌کنند. در واقع، آنها نه به مثابه «یک هویت جمعی شناسنامه‌دار جهت تسهیل شناخت اجتماعی» (بهزادی، ۱۳۸۷)، بلکه به عنوان سازمان‌هایی فرصت‌طلبانه برای کسب مشروعیت و جلب آراء عمومی عمل می‌کنند.

نتیجه‌گیری

نقش مؤثر احزاب سیاسی در رابطه با تحکیم هویت ملی و ایجاد احساس تعلق جمعی بیش از آن‌که تابع وجود یا فقدان این سازمان‌ها باشد، تابع میزان سازمان‌یافتگی و نهادینه‌بودن آنها است. احزاب نهادینه و سازمان‌یافته می‌توانند عمده‌ترین مجاری مشارکت اجتماعی و سیاسی قلمداد شوند که با طرح هویت مدنی و فراگذشتن از هویت‌های خاص‌گرا، زمینه‌ساز همکاری نیروهای اجتماعی گوناگون در کنار یکدیگر می‌شوند. احزاب سیاسی نهادینه شده و درون‌سیستمی، به‌واسطه کارکردهایی که در تجمیع علایق و منافع مشترک، حفظ حقوق شهروندان و مشارکت آنها دارا هستند، می‌توانند نقش مؤثری در تحکیم مبانی و مؤلفه‌های هویت ملی ایفا نمایند.

به طور کلی، می‌توان فراگرد تحول حزبی را در رابطه با مقوله هویت در چهار مرحله جناح‌گرایی؛ گرایش دوقطبی؛ گسترش؛ و نهادمندی مورد توجه قرار داد و این‌گونه استدلال کرد که احزاب مرحله چهارم (نهادمندی) واجد ظرفیت‌های عینی و ساختاری برای ایفای نقش مؤثر در رابط با هویت ملی هستند. رقابت ایدئولوژیک نیروهای اجتماعی و رویارویی ارزش‌ها و هنجارهای آنها در عرصه سیاسی، ضرورت تجمیع قواعد و اصول ویژه‌ای را برای تنظیم فعالیت سیاسی شهروندان فراهم می‌آورد تا از این طریق بتوانند ضمن تبیین خط‌مشی سیاسی خود، تشکیل گروه‌آیی‌ها و مبارزات انتخاباتی و بیان اندیشه‌ها و دیدگاه‌های خود ترجمان هویت نیروهای اجتماعی باشند.

احزاب سیاسی نهادینه از طریق اعلام مواضع انتخاباتی، ارائه اطلاعات، نهادینه کردن فرایندهای سیاسی، جلب مشارکت عمومی، و شکل دادن به افکار عمومی در ایجاد، حفظ یا تثبیت هویت جمعی مشارکت می‌نمایند. این دسته احزاب با عرضه نهادها و آرمان‌هایی که برای کل مردم یک جامعه ارزش و جذابیت داشته باشند و آنها را حول یک محور واحد وحدت بخشند و هم‌چنین، از طریق کمک به یافتن و ایجاد ترتیبات نهادی لازم که مذاکره و کانال‌های ارتباطی نامحدود را تشویق کرده، رهبران سیاسی و نمایندگان منافع متفاوت را در جایگاه خود نگه دارند و روند تجمیع و بیان منافع متضاد را تسهیل کنند.

در حالی که در شرایط فقدان نهادینه شدن احزاب، به‌رغم شکل‌گیری گروه‌بندی‌ها و جناح‌گرایی‌های سیاسی، کمتر شاهد شکل‌گیری ساختارهای نهادینه و باثباتی هستیم که بتوانند ظرفیت‌هایی را برای رقابت نیروهای سیاسی و در نتیجه اتحاد و ائتلاف ملی

فراهم آورند. بر این اساس، شکل‌گیری این دسته از احزاب سیاسی، بیش از آنکه تابعی از شکاف‌ها و پیچیدگی‌های اجتماعی در جامعه باشد، بیشتر برآمده از شخصیت‌گرایی، چرخش‌های سیاسی (تحولات سیاسی)، مصلحت‌گرایی و جهت‌گیری جناح‌ها در مقابل یکدیگر است. از این منظر می‌توان بیان داشت به‌واسطهٔ عدم شکل‌گیری کارکردهای صحیح نظام حزبی، به طریق اولی نمی‌توان ادعا کرد که توجه به کارکردهای هویتی نصب‌العین این دسته از احزاب و جناح‌های سیاسی قرار گرفته است. در واقع به واسطه فقدان درکی فراگیر از اهداف و منافع ملی، گسترش تفکر جناحی، محوریت‌یابی منفعت‌گرایی شخصی / گروهی، ایجاد قطب‌بندی‌های متصلب فکری و تأکید بر وجوه آشتی‌ناپذیر بازی سیاسی موجب شده است زمینه‌های تکوین نگاه هویت‌محور احزاب سیاسی در سطح ملی در محاق قرار گیرد.

یادداشت‌ها

۱- مشخصات کتاب شناختی این آثار چنین است:

A) Michaels, Robert (1962); *Political Parties: A Sociological Study of the Oligarchical Tendencies of Modern Democracies*, New York: New York U. P.

این کتاب توسط دو مترجم آقایان احمد نقیب‌زاده و ولی... یوسفیه به زبان فارسی ترجمه شده است.

B) Duverger, Maurice (1954); *Political Parties: Their Organization and Activities in the Modern State*, London.

C) Lipset, S.M, and Rokkan, Stein (1967); *Party System and Voter Alignments*, New York: New York University Press.

۲- البته می‌توان به شش کشور اشاره نمود که بدون برخورداری از نظام حزبی توانسته‌اند ارزش‌ها، نهادها و هنجارهای دموکراتیک را تثبیت نمایند: فدراسیون دولت‌های میکرونزی، کریباتی، جزایر مارشال، توالو، بیلاو (Belau) و نایرو (Nauru).

منابع

- آلموند و دیگران، گابریل (۱۳۸۱)؛ *چهارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی*، ترجمه علیرضا طیب، چ ۳، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- ابوالحمده، عبدالحمید (۱۳۸۴)؛ *مبانی سیاست*، تهران: نشر توس.
- اپتر، دیوید ای. و آندرین، چارلز اف (۱۳۸۰)؛ *اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۷۸). احزاب و جرایم سیاسی، در: *مشارکت سیاسی، احزاب و انتخابات*، تهران: نشر سفیر.
- استروم، کار (۱۳۸۳)؛ حزب، در: *دایره‌المعارف دموکراسی*، مارتین لیپست، سیمور (زیر نظر)، مترجمان کامران فانی و نورالله مرادی، تهران: وزارت امور خارجه.
- اسمیت، بی.سی (۱۳۷۸)؛ احزاب سیاسی و کثرت‌گرایی در جهان سوم، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، س ۱۳، ش ۹ و ۱۰، خرداد و تیر ۱۳۷۸: صص ۵۸-۶۹.
- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۷۷)؛ *مشارکت سیاسی*، در: *مشارکت سیاسی، احزاب و انتخابات*، تهران: نشر سفیر.
- باریبه، موریس (۱۳۸۳)؛ *مدرنیته سیاسی*، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: نشر آگه.
- بدیع، برتران (۱۳۷۹)؛ *توسعه سیاسی*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: نشر قومس.
- بشیری، حسین (۱۳۷۸ الف)؛ *جامعه مدنی و توسعه سیاسی: گفتارهایی در جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: مؤسسه نشر علوم نوین.

- (ب)؛ *جامعه‌شناسی سیاسی*، چ ۵، تهران: نشر نی. (۱۳۷۸)
- (۱۳۷۸)؛ احزاب سیاسی و ساختار اقشار اجتماعی در ایران از چشم‌انداز تحلیل گفتمانی، در: *مشارکت سیاسی، احزاب و انتخابات*، تهران: نشر سفیر.
- بلاندل، ژان (۱۳۷۸)؛ *حکومت مقایسه‌ای*، ترجمه‌ی علی مرشدی‌زاد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- پوجی، جانفرانکو (۱۳۸۴)؛ *تکوین دولت مدرن: درآمدی جامعه‌شناختی*، ترجمه بهزاد باشی، چ ۲، تهران: نشر آگه.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۴)؛ *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، چ ۱۱، تهران: سمت.
- تبریزنیا، حسین (۱۳۷۱)؛ *علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران*، تهران: مرکز نشر بین‌الملل.
- حشمت‌زاده، محمداقبر و گنج‌خانلو، مصدق (۱۳۸۷)؛ «آسیب‌شناسی هویت ملی در نشریات دانشجویی»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، س ۴، ش ۱۴، صص ۱۶۳-۱۹۰.
- رحیمی، حسین (۱۳۷۸)؛ «نقش احزاب در توسعه سیاسی و امنیت ملی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، س ۲، ش ۴، صص ۱۲۷-۱۴۶.
- رشیدی، بهروز (۱۳۸۶)؛ احزاب سیاسی و همبستگی ملی، *فصلنامه مجلس و پژوهش*، س ۱۴، ش ۵۷، داد، سی ایچ (۱۳۶۲)؛ *رشد سیاسی*، ترجمه‌ی عزت‌الله فولادوند، تهران: نشر نو.
- دوورژه، موریس (۱۳۷۲)؛ *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه‌ی ابوالفضل قاضی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سنجابی، علیرضا (۱۳۸۶)؛ *روش‌شناسی در علم سیاست*، تهران: نشر قومس.
- سیاووشی، سوزان (۱۳۸۰)؛ *لبیرال ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه‌ی علی‌محمد قدسی، تهران: انتشارات باز.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۷۸)؛ حزب چیست؟ (مصاحبه)، در: مهدی خاکی‌فیروز (گردآورنده)، *توسعه سیاسی*، تهران: نشر قطره.
- غرایق‌زندگی، داود (۱۳۸۲)؛ «احزاب و قوم‌گرایی»، *فصلنامه راهبرد*، س ۶، ش ۲۹، صص ۱۶۷-۱۸۲.
- لاپلامبار، جوزف و اندرسن، جفری (۱۳۷۵)؛ «احزاب سیاسی»، گروه مترجمان، *مجله پژوهش‌های اجتماعی*، ش ۱، صص ۸-۱۶.
- معینی‌علمداری، جهانگیر (۱۳۸۵)؛ *روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نجاتی، سیدمحمد (۱۳۸۲)؛ واکاوی هویت تاریخی، تاریخ‌انگاری و جامعه‌شناسی تاریخی ایران: ملاحظات نظری و روش‌شناختی، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۴، ش ۱، صص ۱۵۳-۱۹۰.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۷)؛ نقش، رفتار و عملکرد احزاب در جوامع امروز، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، س ۲۳، ش ۱۳۶-۱۳۵، صص ۴-۱۵.
- (۱۳۷۸)؛ زمینه‌های مساعد و نامساعد تجزیه در جمهوری اسلامی، در: *مشارکت سیاسی، احزاب و انتخابات*، تهران: سفیر.
- (۱۳۷۸)؛ *حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروزی*، تهران: نشر دادگستر.
- نودری، حسینعلی (۱۳۸۱)؛ *احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی*، تهران: نشر گستره.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵)؛ *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، چ ۲، تهران: نشر علم.
- هلد، دیوید (۱۳۸۶)؛ *شکل‌گیری دولت مدرن*، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: نشر آگه.

- Anckar, Dag and Anckar Carsten (2000); Democracies without Parties, *Comparative Political Studies*, Vol 33, No 2, March: 225-247.
- Capoccia, Giovanni (2000); Anti System Parties: A conceptual Reassessment, *Journal of Theoretical Politics*, 14(1): 9-35.
- Daalder, Hans (Ed) (1987); *Party Systems in Denmark, Australia, Switzerland, the Netherlands, the Belgium*, London: Pinter.
- Duverger, Maurice (1954); *Political Parties: Their Organization and Activities in the Modern State*, London.
- Lipset, S.M, and Rokkan, Stein (1967); *Party System and Voter Alignments*, NewYork: NewYork University Press.
- Lipset, S.M (1996); What is Parties for? *Journal of Democracy*, 7(1):169-175.
- Mair, Peter (1997); *System Change: Approaches and Interpretations*, Oxford: Clarendon Press.
- Marshal, Gordon (1998); *A Dictionary of Sociology*, Oxford: Oxford University Press.
- Michaels, Robert (1962); *Political Parties: A Sociological Study of the Oligarchical Tendencies of Modern Democracies*, NewYork: NewYork U. P.
- Norval, Aletra J. (2003); The Politics of Ethnicity and Identity, In: *Cambridge Dictionary of Sociology*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Robertson, D. (1976); *A Theory of Party Competition*, London: Wiley.
- Sartori, Giovanni (1976); *Parties and Party Systems*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Sartori, Giovanni (1997); *Comparative Constitutional Engineering*, London: Macmillan.
- Weedon, Chris (2004); *Identity and Culture (narratives of difference and belonging)*, Open.